info@payamdaily.ir

پیام
نخستین روزنامه صبح البرز
شماره ۲۵۹۰
چهارشنبه / ۳۱ اَمرداد / ۱۴۰۳
۱۶ / صفر / ۱۴۴۶
21 / August / 2024

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری   سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۴۴۲۴۴ - ۰۲۶- فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

یاد باد آن که ز ما وقتِ سفر یاد نکرد
به وداعی دلِ غمدیده ما شاد نکرد
آن جوانبخت که می‌زد رقمِ خیر و قبول
بنده پیر ندانم ز چه آزاد نکرد

آسوده گر از سنگ شد، از اره جدا نیست
نخلی که درین باغ، ثمر هیچ ندارد

حزین لاهیجی

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۵۹	۰۵:۳۰	۱۲:۰۹	۱۸:۴۶	۱۹:۰۵

زندگی کمدی است برای کسی که فکر می‌کند و تراژدی است برای کسی که احساس می‌کند...

ویلیام شکسپیر

برش

روایتی از اجباری شدن نام‌خانوادگی در ایران

وقتی خانواده ایرانی نام‌دار شد

فامیل، شهرت یا نام‌خانوادگی به آن معنا که تعلق آدم را به یک خانواده نشان بدهد، برای خودش قدمت زیادی دارد. مثلا چینی‌ها معتقدند بیشتر از ۲ هزار و ۸۰۰ سال پیش از میلاد، از نام‌خانوادگی برای خاندان‌های مهم و سرشناس استفاده می‌کردند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از قدس، بدون حساسیت به اینکه بالاخره بنیان‌گذار نام‌خانوادگی در جهان کدام ملت بوده، در این مطلب روایت و حکایت جالبی را درباره نامدار شدن خانواده‌های ایرانی می‌خوانید.

سال تیر خوردن شاه

در منابع تاریخی آمده «ایران از نخستین کشورهای آسیا بود که در آن ثبت موالید و صدور شناسنامه قانونی شد». اما فکر نکنید از همان سال ۱۲۹۷ که شناسنامه‌دار شدن ایرانی‌ها قانون و ابلاغ شد و اولین شناسنامه را هم برای یک دختر به نام «فاطمه ایرانی» صادر کردند، همه ایرانی‌ها خیلی منظم و مرتب به ثبت احوال آن زمان مراجعه و برای خودشان فامیل و شهرت خانوادگی انتخاب کرده و شناسنامه گرفتند. ماجرای اولین شناسنامه‌های ایرانی هم که در تاریخ خوانده‌اید، در واقع بخش تمام این ماجرا بود و با امکانات آن زمان و رفتار و عادات اجتماعی مردم تا مدت‌ها در بر همان پاشنه قبلی می‌چرخید. خانواده‌ها اگر وقت داشتند نام و تاریخ تولد فرزندان جدید را در آخرین یا اولین صفحه قرآن یادداشت می‌کردند تا زمانی که فرصت کنند به «بلدیه» بروند و برای فرزندشان سجل احوال بگیرند. چیزی هم به عنوان «نام‌خانوادگی» وجود نداشت و نام کوچک به اضافه نام یا شغل و شهرت پدری، نقش همان نام‌خانوادگی را بازی می‌کرد. در کتاب «دارالخلافه طهران، یکصد سال پیش» می‌خوانیم: «مردم سال و ماه ولادت خود را کمتر می‌شناختند. شناختن اوقات و احوال شخصیه و وقایع مهم زندگی هر کسی با زمان‌هایی تطبیق و نشان داده می‌شد که در آن ازمنه، وقایع و رویدادی مهم اتفاق افتاده باشد. هر گاه تاریخ کار و یا چیزی، سال ولادت یا وقت فوت خود شخص یا نزدیکان کسی مورد سوال قرار می‌گرفت، آن وقت پاسخ این بود که مثلاً در سال تیر خوردن ناصرالدین شاه و یا سال رفتن مظفرالدین شاه به فرنگ...». تا مدت‌ها حتی داشتن شناسنامه هم اجباری نبود تا اینکه اولین قانون ثبت احوال در خرداد ۱۳۰۴ هجری شمسی در مجلس شورای ملی تصویب شد. بر اساس این قانون مقرر شد تمام اتباع ایرانی در داخل و خارج از کشور باید دارای شناسنامه باشند. سه سال بعد هم در حالی که کارهای صدور شناسنامه به جای «بلدیه» در اداره تازه تأسیس «سجل احوال» انجام می‌شد، قانون جدید ثبت احوال به تصویب رسید و وظیفه جمع‌آوری آمارهای مختلف جمعیتی هم به این اداره محول شد تا به نام «اداره احصائیه و سجل احوال» تغییر پیدا کند.

اوراق هویتی

در واقع ماجرای نام‌خانوادگی و اجباری شدن آن از زمانی شکل گرفت که تهیه آمارهای مختلف شهری جدی‌تر شد. مثلا در اداره «احصائیه و نفوس شهر تهران» فرمی به چاپ رسید که در آن برای نام، نام‌خانوادگی، لقب، سن، تابعیت، مذهب، زادگاه، همسر و فرزندان ستون‌های جداگانه‌ای تنظیم شده بود. البته آن زمان نام‌خانوادگی مرسوم نبود و افراد موقعی که داوطلبانه به سجل احوال مراجعه می‌کردند که برگه هویتی بگیرند، می‌توانستند یک نام خانوادگی هم برای خودشان انتخاب کنند. برای سرشماری یا آمارگیری‌های مختلف هم مأموران آمار با در دست داشتن فرم‌های چاپی، در خانه‌ها را می‌کوبیدند و با پرسش از رئیس خانواده اوراق را پر می‌کردند. البته دو سه سال اول اغلب خانواده‌ها در تهران در را روی مأموران آمار باز نمی‌کردند و یا پاسخ درست و حسابی به سؤالات نمی‌دادند. حتی برخی از گفتن نام کوچک زنان و دخترانشان به نامحرم خودداری می‌کردند. این وضعیت پایتخت بود و خودتان قضاوت کنید که در شهرها و روستاها چه خبر بود. با توجه به همین مشکلات بود که بیشتر از ۱۰ سال طول کشید تا فقط داشتن نام‌خانوادگی هم قانونی و اجباری شود و بالاخره از ۳۰ مرداد ۱۳۱۴، اداره سجل احوال، اجرای قانون اجباری شدن نام‌خانوادگی را شروع کند.

خوش‌ذوقی و بدذوقی

بر اساس قانون، سرپرست خانواده باید برای خانواده خود نام‌خانوادگی انتخاب می‌کرد و نام خانوادگی انتخاب شده از سوی او به سایر افراد خانواده‌اش هم اطلاق می‌شد. مشکلات و حکایت‌های جالب درباره نام‌های خانوادگی هم از همین‌جا آغاز شد. انتخاب نام‌خانوادگی معمولا از چند روش پیروی می‌کرد. مثلاً حرفه و پیشه نیاکان فرد. برای همین تا دلتان بخواهد نام‌خانوادگی «علاف، چوبداری و ...» داشته و داریم. محل سکونت اصلی خانواده یا قوم و قبیله‌ای که خانواده به آن‌ها مربوط می‌شد از دیگر شیوه‌های متداول انتخاب نام خانوادگی بود. گاهی هم یک نام‌خانوادگی بر اساس مشاغل جدید انتخاب می‌شد. مثلاً صراف، جواهری، پزشک‌زاد و... انتخاب نام‌های خانوادگی با توجه به نام شهر و نام پدر و اضافه کردن یک «ی» نسبت به آخر آن هم از رایج‌ترین روش‌ها بود. مشکلی که از همان روزهای اول برای همه این شیوه‌ها به وجود آمد این بود که فردی با توجه به یکی از روش‌هایی که گفتیم، نام‌خانوادگی‌ای را انتخاب می‌کرد که قبلاً فرد دیگری انتخاب کرده بود. در این حالت مأمور به او یادآوری می‌کرد این نام‌خانوادگی پیش از این انتخاب شده است. شاید برای همین بود که افراد خوش‌ذوق‌تر یک ویژگی بدنی یا فیزیکی (خوش‌چهره، قهرمان) و یا صفتی و لقبی که به آن معروف بودند (هوشمند، زیرک و...) را به عنوان فامیل انتخاب می‌کردند. قسمت بامزه‌تر ماجرا وقتی بود که افراد به هر دلیلی قادر به انتخاب نام خانوادگی برای خودشان نبودند. این‌طور مواقع مأمور سجل احوال به دادشان می‌رسید و بسته به خوش‌ذوق بودن یا نبودن خودش، خستگی از کار و... با توجه به شغل یا ظاهر فرد، یک نام‌خانوادگی برایش ثبت می‌کرد. فامیل‌هایی بعضاً عجیب و غریب، مانند «کج کلاه، خرسوار، خال‌درشت، گریه‌کن، میش‌مست و ...» حاصل همین خوش‌ذوقی، شوخ‌طبعی یا خستگی مأموران سجل احوال آن زمان است.

گزارش روز

بلینکن صدای انفجار را شنید؟

صدای انفجاری که در یک خودروی در حال حرکت در خیابان هالخی رخ داد نه فقط در خود تل‌آویو، بلکه در سراسر جهان شنیده شد و همراه با موج انفجار، پیام آن هم به سران صهیونیست و حامیان‌شان در واشنگتن ارسال شد که اگر قرار بر جنگ و ترور باشد، آنها نیز در امان نخواهند بود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از وطن امروز، اسرائیل مدعی بود با برخورداری از مجهزترین ارتش منطقه در کنار لایه‌های متعدد پدافندی و سرویس‌های پیچیده اطلاعاتی، به امنیتی نفوذناپذیر بویژه در تل‌آویو دست یافته است ولی عملیات استشهادی یکشنبه‌شب در قلب تل‌آویو یک‌بار دیگر ثابت کرد مرکزیت سیاسی و اقتصادی رژیم صهیونیستی یعنی نقطه صفر عمق راهبردی آن، هرگز امن نبوده و مقاومت همانند عملیات پهپادی ماه گذشته یمنی‌ها هر گاه اراده کنند به آن ضربه وارد می‌کند. صدای انفجاری که در یک خودروی در حال حرکت در خیابان هالخی رخ داد نه فقط در خود تل‌آویو، بلکه در سراسر جهان شنیده شد و همراه با موج انفجار، پیام آن هم به سران صهیونیست و حامیان‌شان در واشنگتن ارسال شد که اگر قرار بر جنگ و ترور باشد، آنها نیز در امان نخواهند بود. به گزارش رویترز، این انفجار تنها حدود یک ساعت پس از سفر آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا به تل‌آویو انجام شد. رژیم صهیونیستی در شرایط جنگی قرار دارد و سفر وزیر خارجه دولت بایدن طبعا عاملی بود تا وضعیت امنیتی در سرزمین‌های اشغالی بویژه تل‌آویو در بالاترین سطح قرار داشته باشد.

اسرائیلی‌ها همواره مدعی بوده‌اند پیچیده‌ترین و دقیق‌ترین سرویس‌های امنیتی و جاسوسی را دارند اما در کمتر از یک ماه شین‌بت (آژانس امنیت داخلی رژیم) به همراه سایر نهادهای اطلاعاتی، امنیتی و نظامی، عجز خود را از خنثی کردن تهدیدهای متحرک هوایی و زمینی در ارگ حاکمیتی صهیونیست‌ها به نمایش گذاشته‌اند. همان‌طور که پهپاد یمنی ناگهان از دل دریا بیرون آمد و با هدفی از پیش تعیین شده به نزدیک‌ترین نقطه ممکن به مقر وزارت جنگ رژیم برخورد کرد، خودرویی که ۲ شب پیش در مرکز شهر تل‌آویو و بدون اطلاع یا رصد شین‌بت منفجر شد نیز می‌توانست هر مکان یا فرد از پیش مشخص شده را هدف قرار دهد. طبق دکترین نظامی دیوید بن گورین، بنیانگذار غده سرطانی اسرائیل و نخستین رئیس دولت، اولا بازدارندگی رژیم باید به حدی برسد که مورد حمله قرار نگیرد و ثانیا منطقه نبرد با دشمنان باید خارج از مرزهای اسرائیل باشد. اسرائیل مدعی بود با برخورداری از قوی‌ترین و مجهزترین ارتش منطقه در کنار لایه‌های متعدد پدافندی، به این هدف دست یافته است.

آتلانتیک ژورنال، نشریه تحلیلی مشهور و دیرپایی که مخاطبانش خواص صهیونیست نیویورک هستند، چند ماه پیش در این درباره نوشته بود: «با وجود جنگ، تل‌آویو و اورشلیم در گزارش‌های جهانی، به عنوان شهرهای امن جایگاه کسب کرده‌اند».

حالا این توهم امنیت به سراب اسرائیلی‌ها و نخبگان صهیونیست تبدیل شده است. از مهم‌ترین دستاوردهای توفان الاقصی در ۷ اکتبر سال گذشته این است که ثابت شد توهم امنیت نفوذناپذیر اسرائیل، ساخته ذهن صهیونیست‌هاست و وجه مهم عملیات این هفته، آن است که این بار به جای عبور از مرزها، عملیات در قلب این رژیم یعنی تل‌آویو انجام شد.

نکته مهم دیگر اینکه هر ۲ جنبش حماس و جهاد اسلامی به طور رسمی مسؤولیت این عملیات را پذیرفتند که نشان‌دهنده نزدیک‌شدن مقاومت به اصل وحدت ساحات و یکی از نخستین ثمرات رهبری متحد کننده یحیی سنوار بر حماس است. کیست که نداند هم مرجع فناوری پهپادهای مقاومت مشترک است و هم مرجع ایمان رزمندگان فلسطینی، لبنانی، عراقی و یمنی به مبارزه تا پای جان با صهیونیسم. وقتی عملیات پرچمدار مقاومت فلسطین را با اقدامات تروریستی بی‌شمار اسرائیلی‌ها در گوشه و کنار جهان مقایسه می‌کنیم که هیچ‌گاه مسؤولیت‌شان را نمی‌پذیرند، تفاوت سطح آمادگی روانی جبهه مقاومت با صهیونیست‌ها برای یک جنگ همه‌جانبه آشکار می‌شود.

دیدگاه

سمفونی سیاست

نظام سیاسی با موسیقی سنتی ایران نسبت دارد. خیال می‌کند سیاست ورزی هنگامی روی می‌دهد که یک ملودی نواخته شود و همه آن را تکرار کنند. این اتفاق در موسیقی ممکن و در سیاست محال است. صداها فراوان‌اند. هنر سیاسی را کسی دارد که میان این صداهای گوناگون همسازی و هماهنگی ایجاد کند. سیاست مدرن با سمفونی بیشتر همساز است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جماران، در شرایط حاضر نشانی از «وفاق ملی» نیست. لطف کنید حرمت نام‌ها را نگه دارید. این روزها وفاق ملی را تلاش برای «التیام برخی گسیختگی‌های درون نظام» بخوانید همین و بس. البته شاید وفاق ملی در آینده از همین مسیر بگذرد.

در متونی که این روزها تولید شده سه مسیر پیش رو نهاده می‌شود. اول تکیه بر اصول انقلاب یا متن قانون اساسی است. دوم پذیرش یکدیگر بر اساس وزن و قدرتی که هر کدام از طرفین در عمل کسب کرده‌اند و سوم صلوات بر گذشته‌ها و تمرکز توجهات به حل مشکلات پیش رو است. هیچ‌کدام را نمی‌توان یکسره کنار گذاشت. اما پرسش این است: از کدام یک باید آغاز کرد؟ شروع از مسیر اول به بازجویی و حذف می‌انجامد. هر کدام تفسیری از قانون اساسی یا انقلاب دارند و دیگری را به انحراف از اصول متهم می‌کنند و طرف خود را به پذیرش حذف یا توبه توصیه می‌کنند. چون حذف و توبه واقعی هم در کار نیست، شکاف‌ها همین‌طور افزون‌تر می‌شوند.

شروع از مسیر دوم هم معیار روشنی ندارد. هر کدام بر اساس معیارهایی قدرت خود را بیش از دیگری ارزیابی می‌کند. به جای آنکه به گسیختگی‌ها بیاندیشد به تسلیم طرف ضعیف‌تر می‌اندیشد.

مسیر سوم برای شروع از همه سالم‌تر است. خوب است تمرکز توجهات به حل مشکلات باشد. اما اولین مشکل نفس تولید و تداوم این گسیختگی‌هاست. نظام گسیختگی درونی می‌زاید. چنین ساختاری خود مشکل زاست و قادر به حل مشکلات نیست. مثل ماشینی می‌ماند که هر روز یک مشکل تازه فنی پیدا می‌کند و در جاده می‌ماند.

به چه دلیل نظام گسیختگی‌های نو به نو می‌زاید؟ نظام سیاسی با موسیقی سنتی ایران نسبت دارد. خیال می‌کند سیاست ورزی هنگامی روی می‌دهد که یک ملودی نواخته شود و همه آن را تکرار کنند. این اتفاق در موسیقی ممکن و در سیاست محال است. صداها فراوان‌اند. هنر سیاسی را کسی دارد که میان این صداهای گوناگون همسازی و هماهنگی ایجاد کند. سیاست مدرن با سمفونی بیشتر همساز است.

حال می‌توان از مسیر سوم سراغ دو مسیر اول و دوم هم رفت. هر تفسیری از انقلاب و قانون اساسی که ساختار متصلب تک‌صدا را موجه کند مادر و زایشگاه مشکلات است. در ارزیابی موازنه قوا، طلب تسلیم و توبه از طرف تضعیف‌شده هم خطرناک است. هنگامی که همه چشم‌ها به سمت مشکلات خیره می‌شود، هر کس از هر منظری که در آن ایستاده سهم خود را ادا خواهد کرد. تفسیری از قانون یا انقلاب موجه است که در حال حاضر دردی را دوا کند. در ارزیابی قوت و ضعف دیگری هم میزان توانایی دخالت برای حل مشکل تعیین کننده است. توجه همه به حل مشکلات، و تعهد به حرکت به سمت تقلیل آنها بنیاد یک نظام قدرتمند و در همان حال اخلاقی است. آنگاه نظام سیاسی پس از تحصیل هماهنگی درونی، به‌سمت پذیرش اغیار در اجتماع سیاسی خود هم حرکت خواهد کرد. آنگاه شاید مسیری به سمت وفاق ملی گشوده شود.

محمدجواد کاشی
عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

اشاره

سوت بازگشت

با مجهز شدن خیابان‌ها به چراغ‌های راهنمایی و رانندگی و نصب دوربین‌های کنترل سرعت، تجهیزات پلیس راهنمایی و رانندگی هم تغییر کرد تا پیش از آن مأموران پلیس با لباس فرنج سر چهارراه‌ها می‌ایستادند و با دمیدن در سوتهایشان ترافیک شهر را مدیریت می‌کردند، اما با گذشت زمان، لباس مأموران پلیس هم تغییر کرد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جوان آنلاین، سوت پلیس برای مردم نوستالژی شده‌بود، اما پلیس راهور تهران دوباره این نوستالژی را در خیابان‌های شهر به صدا در می‌آورد. تا پیش از ورود چراغ‌های راهنمایی و رانندگی، مجوز عبور رهگذران و خودروها با صدای سوت مأموران پلیسی که لباس و کلاه فرنج به تن داشتند، صادر می‌شد. حالا در عصر دوربین‌های مدار بسته و هوش مصنوعی و کنترل سایبری ترافیک، بنظر می‌رسد سوت‌زدن پلیس دوباره یک ضرورت تشخیص داده شده است.

با مجهز شدن خیابان‌ها به چراغ‌های راهنمایی و رانندگی و نصب دوربین‌های کنترل سرعت، تجهیزات پلیس راهنمایی و رانندگی هم تغییر کرد تا پیش از آن مأموران پلیس با لباس فرنج سر چهارراه‌ها می‌ایستادند و با دمیدن در سوتهایشان ترافیک شهر را مدیریت می‌کردند، اما با گذشت زمان، لباس مأموران پلیس هم تغییر کرد. هر چه گذشت به جمعیت شهرها اضافه و شهرها مملو از انسان و خودرو شد و زندگی شتاب زیادی گرفت و شتاب گرفتن با ترافیک‌های سنگین همراه شد، برای همین مأموران پلیس راهور کنار دوربین‌های کنترل سرعت و چراغ‌های راهنمایی و رانندگی قرار گرفتند. زندگی آن‌قدر شتاب گرفت که آن‌ها دیگر فرصت دمیدن در سوتهایشان را نداشتند، برای همین صدای سوت به تدریج میان هیاهوی شهرها گم شد، اما به یکباره روز گذشته رئیس پلیس راهور تهران خبر داد مأموران دوباره دست به سوت می‌شوند تا با صدای سوت به اجرای قانون کمک کنند. انگار دیگر چراغ‌های سبز و قرمز راهنمایی و رانندگی در آلودگی تهران دیده نمی‌شوند یا آن‌قدر کمرنگ شده‌اند که به چشم نمی‌آیند. با این حرف پلیس حالا ما عطف به ماسبق می‌کنیم و به رفتاری باز می‌گردیم که تصور می‌شد در گذشته باقی خواهد ماند و زندگی مدرن و فناوری‌هایی که جای آن نوستالژی‌ها را گرفته می‌تواند با خودش احترام به قانون را هم به همراه داشته‌باشد، اما حالا معلوم شده انگار هر چه بوده ادای احترام به قانون بوده‌است و انسان عصر امروز هر چه شهرها را شلوغ‌تر می‌کند و فناوری‌ها را بیشتر به خدمت می‌گیرد، درمانده‌تر هم می‌شود. انسان مدرن درمانده میان صف‌های طولانی خودرو، ساختمان‌های بلند، خیابان‌های باریک و آسمان سیاه و هوای آلوده که محصول همین فناوری است قرار بود در خدمت انسان باشد، اما معلوم شده انسان را به اسارت خود درآورده‌است، با این حال حالا پلیس راهور تهران امیدوار است خیلی از متخلف‌ها با صدای سوت پلیس متوقف شوند. مأموران پلیس راهور حالا دست به سوت می‌شوند تا فناوری‌های نوین یا یک نوستالژی انسان عصر نوین را از میان دود و ترافیک عبور دهد؛ البته پلیس باید در نظر داشته باشد دستورالعملی برای دمیدن به سوت وجود داشته باشد نه اینکه میان این همه آلودگی صدا آلودگی دیگری روان‌های پریشان را نگران‌تر کند. ضابطه این که هر رهگذر یا راننده‌ای قبل از حرکت اشتباه در نظر داشته باشد سوت پلیس تخلف او را میان جمع فریاد می‌زند برای همین ترجیح متخلفان این باشد صدای سوت را در ذهن داشته‌باشند.

سرهنگ سید ابوالفضل موسوی‌پور، رئیس پلیس راهور تهران بزرگ روز گذشته به خبرنگاران گفت که سوت جزئی از تجهیزات پلیس راهور است که پلیس دوباره از آن استفاده می‌کند. سوت از قدیم ابزار کار پلیس، مخصوصاً پلیس راهنمایی و رانندگی بود و حتی در فیلم‌های قدیمی هم دیده می‌شود پلیس در سرچهارراه‌ها از سوت استفاده می‌کند. وی ادامه داد: سوت در کنترل و روان‌سازی ترافیک به مأموران پلیس که در خیابان‌ها مستقر هستند کمک می‌کند و در خیلی از کشورها هم رایج است.

درد بی‌درمان تخلف موتورسوارها

رئیس پلیس راهور تهران بزرگ به معضلات بی‌پایانی که موتورسواران متخلف ایجاد می‌کنند هم اشاره کرد و گفت پلیس قادر نیست در جمعیت ۹/۵ میلیون نفر تهران، تردد ۴ میلیون موتورسیکلت را به صورت فیزیکی کنترل کند، برای همین باید از روش‌های دیگری استفاده کرد. او گفت که ۹۰ درصد موتورسیکلت‌های موجود فرسوده هستند. در پنج سال گذشته ۴۱ درصد کشته‌ها و ۶۱ درصد مجروحان موتورسوار بوده‌اند. سرهنگ موسوی‌پور گفت یکی از راهکارهای پلیس برای کاهش حوادث مربوط به تخلف موتورسوارها، اجرای طرح ۱۰ بوده‌است که بخشی از آن اجرایی شده‌است. از جمله اینکه به تمام مسئولان اعلام شده همه کارکنانشان باید از کلاه ایمنی استفاده کنند، به طوری که فردی را که کلاه ایمنی نداشت، به محل کار راه ندهند. او همچنین گفت که نمی‌توانیم حضور مأمور و کفی را حذف می‌کنیم، اما باید فرهنگ‌سازی نیز در کنار آن انجام شود. ما دنبال این هستیم که از تجهیزات جدید استفاده کنیم و کنترل برخط موتورسواران اجرایی شود، برای این اقدام باید جیب در بدنه موتورسیکلت‌ها جاساز شود و این‌چنین در لحظه می‌توان تخلفات را رصد کرد. برای این کار وزارت صمت و کارخانه‌های ساخت موتورسیکلت با ما همکاری کنند.

آمار تخلف‌ها

سرهنگ موسوی‌پور به میزان تخلف رانندگان تهران هم اشاره کرد و گفت در چهار ماه امسال ۷۱۵ هزار و ۱۷۸ مورد در طول چهار ماهه امسال اعمال قانون صورت گرفته‌است. ۳۹ هزار و ۶۴۹ دستگاه توقیف ساعتی شدند و ۳۳۲ هزار دستگاه کاملاً توقیف شده‌اند. همچنین ۵۹ هزار و ۸۵۱ رفع اثر پوشش پلاک در محل صورت گرفت. در مجموع ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار فقره اعمال قانون داشتیم که نسبت به سال گذشته ۷ درصد افزایش یافته‌است. ۳۱ هزار دستگاه نیز توقیف شده‌اند.

آزادگان پرخطر

رئیس پلیس راهور تهران بزرگ ادامه داد: در بررسی تصادفات مشخص شد که ۵۸ درصد تصادفات در روز و ۴۲ درصد تصادفات در شب‌ها و بیشتر در بزرگراه‌ها رخ داده‌است. پرحادثه‌ترین بزرگراه آزادگان است با ۹ درصد از فوتیان تصادفات در رتبه اول قرار دارد و ۷ درصد تصادفات فوتی در بزرگراه امام علی(ع) و چهار درصد نیز در بزرگراه امام رضا(ع) رخ می‌دهند. روزانه یک میلیون و ۶۰۰ هزار خودرو از اطراف تهران وارد پایتخت می‌شوند و ۹۰۰ هزار خودرو خارج می‌شوند که باعث ترافیک بیشتر می‌شود و با کوچک‌ترین خطایی ممکن است تصادفات رخ دهند. رئیس پلیس راهور تهران بزرگ درباره علت تصادفات ادامه داد: ۴۵ درصد تصادفات به خاطر عدم توجه به جلو است و در مرحله بعدی، سرعت غیرمجاز عامل بیشتر تصادفات است.

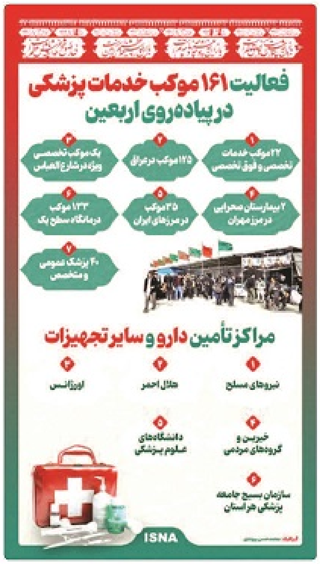

فعالیت ۱۶۱ موکب خدمات پزشکی در پیاده‌روی اربعین
۱ ۲۲ موکب خدمات تخصصی و فوق تخصصی
۲ ۱۲۵ موکب در عراق
۳ یک موکب تخصصی ویژه در شارع العباس
۴ ۲ بیمارستان صحرایی در مرز مهران
۵ ۳۵ موکب در مرزهای ایران
۶ ۱۳۳ موکب درمانگاه سطح یک
۷ ۴۰ پزشک عمومی و متخصص
مراکز تأمین دارو و سایر تجهیزات
۱ نیروهای مسلح
۲ هلال احمر
۳ اورژانس
۴ خیرین و گروه‌های مردمی
۵ دانشگاه‌های علوم پزشکی
۶ سازمان بسیج جامعه پزشکی خراسان
ISNA

مکث

دهن کجی به فرهنگ؛ وقتی همه چیز در فوتبال به پول ختم می‌شود!

واژه فرهنگ تنها یادگار بازمانده از آن دوره است که مقابل نام باشگاه‌های فوتبال کشور دیده می‌شود، اما اثری واقعی از فرهنگ دیده نمی‌شود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فارس، در همین هفته نخست لیگ برتر فصل جدید فوتبال، بازیکن یک تیم بزرگ و پرطرفدار زمین چمن را با صحنه نمایش‌های مدل‌های غرب اشتباه گرفته بود و روی چمن به جای تمرکز روی بازی فوتبال تلاش کرد تتوی غیراخلاقی خود را با نمایی از دخترکی شیطانی به نمایش بگذارد تا عکاسان هم برای عکس گرفتن از او ترغیب شوند!

انگار نه انگار اینجا میدان رقابت ورزشی و فوتبال است نه صحنه شوی مدل‌های غربی! هر چند تتوی به نمایش در آمده شاید برای فوتبالیست‌های کشورهای غربی هم قفل و ممنوع باشد!

پیش از این ستاد منشور اخلاقی یکی از پرخبرترین واحدهای فوتبال و ورزش کشور در دهه هشتاد بود ستادی که تلاش می‌کرد با برخی رفتارهای غیرمتعارف مقابله کند و احتمالا گاهی تندروی‌هایی هم در برخورد با فوتبالیست‌ها صورت گرفت، اما اصل ماجرا مفید بود، آن زمان تتو زدن مد نبود، اما استفاده از ریش‌های مدل دار و... هنجارشکنی محسوب می‌شد و هدف اصلی آن ستاد اصلاح رفتار و فرهنگ فوتبالیست‌ها بود، زیرا ستاره‌های آن زمان فوتبال الگوهای رفتاری و فرهنگی نوجوانان و جوانان ما بودند.

واژه فرهنگ تنها یادگار بازمانده از آن دوره است که مقابل نام باشگاه‌های فوتبال کشور دیده می‌شود، اما اثری واقعی از فرهنگ دیده نمی‌شود.

برخی باشگاه‌ها به دلیل الزام نهادهای بالادستی، چون وزارت ورزش و فدراسیون فوتبال برای خود معاون فرهنگی یا مسئول فرهنگی در چارت باشگاه گنجاندند، اما اگر پای درد دل این مسئولان و معاونان فرهنگی بنشینید، دل تان به حالشان می‌سوزد. یکی از این معاونان فرهنگی یک باشگاه بزرگ و پرطرفدار به کنایه می‌گفت دفتر من و مسئول کانون هواداران باشگاه به اندازه اتاقک آسانسور است! بودجه‌ای هم که برای انجام کار فرهنگی در اختیار نداریم! چگونه انتظار اقدامات فرهنگی موثر در فوتبال از ما دارید؟!

این صحبت‌ها مربوط به مسئول فرهنگی یک باشگاه بزرگ بود در باشگاه‌های کوچک‌تر وضع خراب‌تر از این است!

گاهی مدیر رسانه و گاهی مسئول هواداران با حفظ سمت مسئول فرهنگی باشگاه هم شده اند تا مشخص شود واژه فرهنگ و مسئول فرهنگی در باشگاه‌های فوتبال ما تزئینی است و نباید جدی گرفت!

از طرفی دیگر همین باشگاه‌ها که برای امور فرهنگی می‌گویند بودجه‌ای ندارند و کمبود نقدینگی دارند برای جذب یک بازیکن در نقل و انتقالات آنچنان دست و دلباز می‌شوند که میلیاردها تومان دستمزد یک بازیکن را بالا می‌برند تا او را جذب کنند و به اصطلاح بمب بترکانند!

بدون اینکه حتی به این فکر کنند که بهتر است بعد از بالا بردن دستمزد یک فوتبالیست بیست و چند ساله به او مشاوره فرهنگی یا تربیتی هم داد.

نباید همه چیز فقط در زمین چمن و لگد زدن به توپ خلاصه شود، بازیکنی که مثلا بمب نقل و انتقالات بوده و احتمالا تبدیل به الگوی ورزشی نوجوانان و جوانان ما می‌شود باید مراقب رفتار و ظاهرش نیز باشد.

برخی از آقایان مدیران عامل فقط به فکر افزایش سقف بودجه برای انفجار بمب‌های نقل و انتقالاتی و افزایش دستمزد بازیکنان هستند و حتی فرصتی برای فکر کردن به مسائل فرهنگی ندارند و همه را به مسئول و معاون فرهنگی خود واگذار کرده اند.

مسئولی که بدون بودجه کاری از پیش نمی‌برد!

کاش مدیران باشگاه‌ها یا سرمربیان حداقل گوشزدی به فوتبالیست‌های خود بکنند و بگویند دستمزد میلیاردی بابت مهارت فوتبال به آنها پرداخت می‌شود نه درج تتوی شیطانی و شنیع روی پا و بدن و نمایش گستاخانه آن در زمین چمن!

این حداقل کار فرهنگی است که یک باشگاه می‌تواند انجام بدهد. اما متاسفانه آنقدر همه فوتبال ما غرق در نتیجه برد و باخت شده که همین حداقل‌ها نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود، چون برد و باخت همه چیز فوتبال ما شده! چون کسی به مدیر و مربی که بازیکنانش اقدام‌های فرهنگی بکنند توجهی نمی‌کند و همه فقط دنبال برد و باخت هستند اما در همین کشور باشگاه‌هایی داشتیم و داریم که شعارشان اول اخلاق، دوم درس، سوم ورزش است، اما در باشگاه‌های مثلا حرفه‌ای ما اخلاق و فرهنگ گمشده بزرگی است!

برخی فوتبالیست‌ها آشکارا به فرهنگ و اخلاق ایرانی و اسلامی ما دهن کجی می‌کنند، اما همچنان عزیزدردانه سرمربی و مدیر باشگاه هستند، چون برای آنها هم برد و باخت اهمیت پیدا کرده و فرهنگ، اخلاق و معرفت خریداری در هیاهوی فوتبال ما ندارد!

اصغر شرفی از فوتبالیست‌های اسبق تیم ملی فوتبال کشورمان در جایی گفته است: بازیکنان ایران تتو زدن (خالکوبی) را خوب بلدند. از مچ دستشان تا گردنشان خالکوبی زده‌اند و موهایشان هم مدلیسی می‌بندند. بازیکنان خارجی هم این‌شکلی هستند ولی خوب بازیکنان ما نیز مثل آنها فوتبال بازی کنند!